

«آسيای مرکزی دیگر منتظر ثبات در ايران نمی‌ماند»؛ افغانستان و پاکستان به‌جای ايران؟

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی

۳ دقیقه پیش



با افزایش نگرانی‌های امنیتی پس از حملات آمریکا در اطراف بندر چابهار ايران، بنادر پاکستان بیش از گذشته به‌عنوان دروازه‌های بالقوه دریایی برای تجارت کشورهای آسیای مرکزی مطرح شده‌اند

تشدید اخیر تنش‌ها و درگیری نظامی میان ايران و آمریکا فعلاً فروکش کرده، اما پیامدهای ژئوپلیتیک آن تازه در حال آشکار شدن است.

ابهام درباره آینده تنگه هرمز و امنیت منطقه‌ای باعث شده است دولت‌های آسیای مرکزی به آرامی در مورد برخی محاسبات راهبردی چند دهه گذشته درباره تجارت، اتصال به مسیرهای بین‌المللی و دسترسی به بازارهای جهانی تجدیدنظر کنند.

کن موریاسو، پژوهشگر ارشد مؤسسه هادسون در حوزه مسائل اوراسیا که به‌تازگی از سفر به آسیای مرکزی بازگشته است، در گفت‌وگو با الکس رئوف‌اوغلو از راديو اروپای آزاد/راديو آزادی می‌گوید یک نکته بیش از همه در این سفر برایش روشن شد؛ این‌که کشورهایی که زمانی ايران را دروازه طبیعی خود به آب‌های آزاد می‌دانستند، اکنون بیش از پیش به مسیرهای دیگری چشم دوخته‌اند.

او تأکید می‌کند که حکومت ایران به شدت می‌کوشد در جنگ با آمریکا بازنده نباشد، اما با اقدامات خود در حال از دست دادن آسیای مرکزی است؛ روندی که بخشی از آن نیز به سیاست آمریکا بازمی‌گردد و ترکیب این دو عامل، اهمیت مسیر اقتصادی و انرژی ایران برای آسیای مرکزی را به شدت کاهش داده است.

- **رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: مهم‌ترین تغییری که دولت‌های آسیای مرکزی در واکنش به درگیری ایران، بی‌سروصدا در محاسبات راهبردی خود ایجاد می‌کنند، چیست؟**

کن موریاسو: مهم‌ترین نکته‌ای که برای من روشن شد، تغییر نگرش‌ها در این منطقه نسبت به ایران بود.

اوایل امسال، پس از درگیری ماه فوریه (جنگ ۴۰ روزه)، در نشست‌هایی که حدود ماه مارس در اندیشکده‌ها برگزار شد، سفیران کشورهای آسیای مرکزی درباره فرصت‌هایی صحبت می‌کردند که در صورت بازگشت ثبات به ایران می‌توانست ایجاد شود.

استدلال آن‌ها این بود که اگر در ایران حکومتی با رویکردی حامی بخش خصوصی روی کار بیاید، این کشور کوتاه‌ترین مسیر دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به بنادر آب‌های گرم را فراهم خواهد کرد. در آن زمان خوش‌بینی زیادی وجود داشت که در صورت ثبات ایران چه فرصت‌هایی می‌توانست به وجود آید.

اما در این سفر برای من کاملاً روشن شد که کشورهای آسیای مرکزی در حال فاصله گرفتن از این گزینه‌اند. آن‌ها اکنون بسیار بیشتر درباره پاکستان و افغانستان صحبت می‌کنند و به استفاده از افغانستان به عنوان مسیر ترانزیتی به پاکستان می‌اندیشند.

کشورهای آسیای مرکزی حل مشکلات ناشی از تنش‌های موجود میان افغانستان و پاکستان را واقع‌بینانه‌تر از انتظار برای تغییر حکومت در ایران یا رسیدن این کشور به سطحی از ثبات می‌دانند که اسرائیل را به توقف حملاتش متقاعد کند. از نگاه آن‌ها، چنین احتمالی اکنون بسیار دور به نظر می‌رسد.

بنابراین، گزینه نخست آن‌ها افغانستان است و اگر این مسیر عملی نشود، به کریدور اقتصادی چین و پاکستان روی می‌آورند. این کریدور روی کاغذ طرحی فوق‌العاده است، اما در عمل به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت پیشرفت نکرده است. با این حال، کشورهای آسیای مرکزی همچنان معتقدند اتصال چین و پاکستان از انتظار برای بهبود اوضاع داخلی ایران دست‌یافتنی‌تر است.

- **افغانستان همچنان به شدت بی‌ثبات است و مقام‌های طالبان پس از فروپاشی دولت به رسمیت شناخته شده این کشور در سال ۲۰۲۱ قدرت را به دست گرفته‌اند. چرا دولت‌های آسیای مرکزی اکنون حاضرند افغانستان را بخشی از راه حل بدانند، نه بخشی از مشکل؟**

یکی از بزرگ‌ترین مسائل آسیای مرکزی آب است. بخش زیادی از منابع آبی منطقه از تاجیکستان و قرقیزستان سرچشمه می‌گیرد و سپس به ازبکستان و قزاقستان در پایین دست می‌رسد.

افغانستان یکی از نگرانی‌های جدی است، زیرا در حال ساخت کانال جدیدی است که از همین منابع آب تغذیه می‌کند. از نظر فنی، کشورهای آسیای مرکزی باید از این اقدام افغانستان بسیار ناراضی باشند و به گمانم واقعاً هم ناراضی‌اند.

اما اگر بتوان روابطی باثبات با افغانستان برقرار کرد، این کشور در عین حال مزایای راهبردی مهمی نیز دارد. به همین دلیل، با وجود تنش‌های آبی، من اشتیاق واقعی برای گسترش تعامل با افغانستان احساس کردم.

- **پاکستان ناگهان تا چه اندازه در راهبرد بلندمدت تجاری آسیای مرکزی اهمیت پیدا کرده است؟**

پاکستان به دلیل موقعیت جغرافیایی اش جایگاهی منحصر به فرد دارد. این کشور هم سرزمینی قاره‌ای است و هم کشوری دریایی.

این وضعیت با هند تفاوت زیادی دارد. هند عملاً به وسیله رشته کوه هیمالیا و پاکستان از اوراسیا جدا شده و واقعاً دسترسی مستقیم به آسیای مرکزی ندارد.

اما پاکستان چنین محدودیتی ندارد. این کشور از یک سو به آسیای مرکزی دسترسی مستقیم دارد و از سوی دیگر بنادر مهم کراچی و گوادر را در اختیار دارد که به دریا راه دارند.

فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده قدرتمند ارتش پاکستان، نیز رابطه خوبی با دونالد ترامپ دارد. رئیس‌جمهور آمریکا این موضوع را درک کرده و به روشنی تصمیم گرفته است بیش از گذشته به پاکستان تکیه کند.

این فقط به میانجی‌گری درباره ایران محدود نمی‌شود. ترامپ پاکستان را شریکی مهم در رقابت راهبردی گسترده‌تر در سراسر اوراسیا به ویژه در ارتباط با چین و روسیه می‌داند.

• آیا کریدور اقتصادی چین و پاکستان اکنون به گزینه ترجیحی آسیای مرکزی در برابر مسیر ایران تبدیل شده است؟

نکته جالب نحوه بازی پاکستان با دو طرف است. پاکستان تعامل خود را با آمریکا افزایش داده، اما این به معنای فاصله گرفتن از چین نیست. آمریکایی‌ها باید درک کنند که نزدیک‌تر شدن اسلام‌آباد به واشینگتن در عمل چین را تشویق می‌کند تعهد بیشتری به کریدور اقتصادی چین و پاکستان نشان دهد.

پاکستان از هر دو طرف بهره می‌برد و این راهبرد هم جواب داده است. در نشست اخیر مقام‌های ارشد پاکستان با وانگ یی، وزیر خارجه چین، در حاشیه اجلاس سازمان همکاری شانگهای در قرقیزستان، چین اعلام کرد برای تلاش‌های میانجی‌گرانه پاکستان میان ایران و آمریکا ارزش زیادی قائل است و تا حد ممکن از این تلاش‌ها حمایت خواهد کرد.

فقط دو ماه پیش از اعلام این موضع، زمانی که شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین، دیدار کرد، لحن چین بسیار محتاطانه‌تر بود. پکن از تلاش‌های پاکستان قدردانی کرد، اما از حمایت بیشتر سخنی نگفت.

تنها در فاصله دو ماه، چین موضع خود را به طور محسوسی ارتقا داد و به نظر من این تغییر نتیجه مستقیم نزدیک‌تر شدن پاکستان به دونالد ترامپ بود.

• آیا بحران ایران در نهایت نفوذ چین را در سراسر آسیای مرکزی تقویت می‌کند؟

برداشتی که من از گفت‌وگوها داشتم این بود که کشورهای آسیای مرکزی نگران‌اند وابستگی به روسیه را با وابستگی به چین جایگزین کنند. اما واقعیت این است که چین بیش از پیش به تنها گزینه عملی تبدیل می‌شود.

حکومت ایران به شدت می‌کوشد در این جنگ بازنده نباشد، اما با اقدامات خود در حال از دست دادن آسیای مرکزی است.

قزاقستان نمونه خوبی است. مسیر اصلی صادرات نفت این کشور به دریای سیاه عملاً در نتیجه حملات پهپادی مختل شده است؛ حملاتی که به احتمال زیاد با عملیات اوکراین علیه زیرساخت‌های روسیه ارتباط دارند. در شرایط عادی، حدود ۸۰ درصد صادرات نفت قزاقستان از مسیر دریای سیاه انجام می‌شود.

قزاقستان دو گزینه جایگزین دارد؛ یکی کریدور میانی است که از دریای خزر به جمهوری آذربایجان می‌رسد. گزینه دیگر خط لوله موجود به چین است.

هرچند قزاقستان ترجیح می‌دهد از کریدور میانی استفاده کند، نفت ابتدا باید با نفتکش از دریای خزر به باکو منتقل شود و همین موضوع ظرفیت این مسیر را محدود می‌کند.

سریع‌ترین راه حل این است که نفت بیشتری به چین ارسال شود و به گمانم همین اتفاق خواهد افتاد.

بنابراین، با وجود نگرانی کشورهای آسیای مرکزی از وابستگی بیش از حد به چین، این وابستگی رو به افزایش است، مگر این که کشورهایی مانند آمریکا و ژاپن در زیرساخت‌های دریای خزر سرمایه‌گذاری کنند تا ظرفیت انتقال نفت میان قزاقستان و جمهوری آذربایجان افزایش یابد.

• از نگاه تهران، آیا از دست دادن آسیای مرکزی می‌تواند به بزرگ‌ترین شکست راهبردی ایران از زمان اعمال تحریم‌ها تبدیل شود؟

بله. ایران سخت می‌کوشد در این جنگ بازنده نباشد، اما در نتیجه اقدامات خودش در حال از دست دادن آسیای مرکزی است. البته تنها ایران نیست که کشورهای این منطقه را از خود دور می‌کند. سیاست آمریکا نیز در این روند نقش دارد.

برای نمونه، حملاتی در اطراف چابهار رخ داده است؛ بندر جنوبی ایران که هند در آن سرمایه‌گذاری کرده تا گزینه‌ای جایگزین برای گوادار ایجاد کند. این تحولات رقابت یک مسیر تجاری مبتنی بر ایران با کریدور اقتصادی چین و پاکستان را بسیار دشوارتر می‌کند.

بنابراین، بخشی از مسئولیت متوجه خود ایران است، اما بخشی دیگر نیز به سیاست آمریکا بازمی‌گردد. ترکیب این دو عامل، اهمیت مسیر ایران را به شدت کاهش داده است.

متن این گفت‌وگو به منظور وضوح و اختصار ویرایش شده است.

بیشتر در این باره:

آن چه روسیه، چین، ایران و کره شمالی را به عنوان «محور آشوب روسیه» کنار هم نگه می‌دارد



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

اقتصاد جهان

بایگانی